

عملیات روانی و آشوب‌های شهری

محمد حسین الیاسی

دکترای روانشناسی و استادیار دانشگاه امام حسین(ع)

فصلنامه مطالعات بسیج، سال ششم، شماره ۱۹ - ۱۸، بهار و تابستان ۱۳۸۲

چکیده

آشوب‌ها و اغتشاشات شهری، اغلب در ذیل بحث رفتارهای جمعیتی اعتراض آمیز مورد بحث قرار می‌گیرند. منظور از این گونه رفتارها، اعمال واکنش‌هایی است که از سوی گروهی از شهروندان رخ می‌دهد و نظم و امنیت عمومی را نهمسختوس اختلال می‌کند. کنش‌های اعتراض آمیز یا رفتارهای آشوب‌طلبانه و طغیانگرانه را به انواع مختلفی تقسیم می‌کنند. یکی از ملاک‌های مطرح نظر در تقسیم این گونه کنش‌ها، میزان خشونت آمیز بودن آنهاست. بسیاری از محققان و مؤلفانی که بررسی و تبیین آشوب‌های شهری را وجهه همت خویش قرار داده‌اند، بر این باورند که مهمترین عامل مؤثر در پدیدآیی، استمرار و تشدید این گونه کنش‌ها، عملیات روانی است. منظور آنان از عملیات روانی، مجموعه فنون و اقداماتی است که بر انگیزه‌ها، سلاطوق و روحیه مخاطبان تأثیر می‌گذارد و آنان را برای انجام و تشدید کنش‌های آشوبگرانه، تهییج و تحریک می‌کند. فنون و تاکتیک‌هایی که به هنگام آشوب‌های شهری مورد استفاده قرار می‌گیرند، متعدد و متنوع‌اند، اما از آن میان، چند فن و روش، از اهمیت بیشتری برخوردارند. گرچه بهره‌گیری از فنون عملیات روانی برای تهییج گروه‌های ناراضی جهت دست یازیدن به آشوب و بلوا، کاری سهل می‌نماید، اما با بهره‌گیری از ضد تبلیغات و فنون عملیات روانی متقابل، می‌توان از دامنه اثر بخشی آن فنون کاست.

سرآغاز

در دهه ۶۰ میلادی، هنگامی که آشوب‌ها و اعتراض‌های شهری، نظم و امنیت بسیاری از شهرهای بزرگ آمریکا و برخی شهرهای اروپا را به هم ریخت، محققانی همچون «اشنیدر»^۱ (۱۹۷۴)، «تیلور»^۲ (۱۹۷۶) و برکویتز^۳ (۱۹۸۳) پس از بررسی و کنکاش نظام‌مند در آن حوادث، دریافتند که عوامل روان شناختی^۴، به ویژه تکنیک‌های عملیات روانی^۵ مورد استفاده کنشگران آن حوادث، نقش کلیدی و مهمی در وقوع و استمرار آشوب‌ها و کنش‌های اعتراض آمیز دارند.

از آن پس نیز پژوهشگران متعدد، به بررسی و تحلیل ماهیت، و فرایند پدیدآیی، آشوب‌های شهری، و نقش و تأثیر تبلیغات و جنگ روانی در تشدید آنها، پرداختند. آنان نیز همانند محققان پیش از خود، بر اهمیت و تأثیر جنگ روانی در استمرار آشوب‌های شهری تأکید کردند. در سطوری که در پی می‌آید پاره‌ای از یافته‌های آن محققان، مورد امعان نظر و مذاقه قرار می‌گیرد. لیکن پیش از آن، برخی از ابعاد آشوب‌ها و اعتراض‌های شهری مورد بحث قرار می‌گیرد.

ماهیت و انواع آشوب‌ها و کنش‌های اعتراض آمیز

روان شناسان اجتماعی و برخی جامعه شناسان، آشوب‌ها و اعتراض‌های شهری را در ذیل مفهوم و مبحث «رفتارهای جمعی اعتراض آمیز»^۶ مورد بحث قرار می‌دهند. مراد آنان از رفتارها (کنش‌ها)ی جمعی اعتراض آمیز، کنش‌هایی است که تحت شرایط خاصی، از گروه زیادی از شهروندان سر می‌زند، فاقد ساختار و ثبات است و موجب نقض آشکار هنجارهای جامعه می‌شود (دوب^۷، ۱۹۸۸). یا به تعبیر دیگر، کنش‌های جمعی اعتراض آمیز، به آن دسته از کنش‌های گروهی از شهروندان گفته می‌شود که ماهیت هیجانی^۸ دارند، آثار آنها تخریبی و ویرانگرانه است، به صورت تکانشی^۹ (مهار گسیخته) بروز می‌کنند و با منافع حکومتی در تضاد آشکار قرار دارند

1. Snyder
3. Berkowitz
5. Psychological operations
7. Doob
9. impulsivity

2. tylor
4. Psychological Factors
6. Protest collective behaviors
8. emotional

(میرزا، ۲۰۰۱). از این تعریف به روشنی می‌توان دریافت که کنش‌های جمعی اعتراض آمیز، آشوبگرانه و اغلب غیر عقلانی هستند، و این بدان معناست که بسیاری از معترضان، بدون تأمل و اندیشه، و تنها به سبب برانگیختگی و هیجان ناشی از تبلیغات و مشاهده کنش‌گران، مبادرت به رفتارهای جمعی می‌کنند.

تقسیم بندی‌های مختلفی پیرامون کنش‌های جمعی اعتراض آمیز ارائه شده است. «استوارت»^۲ (۱۹۷۱) به نقل از دوب (۱۹۸۸) در یکی از اولین تقسیم بندی‌های موجود، کنش‌های اعتراض آمیز را به چهار نوع تقسیم کرده است. آن چهار نوع کنش عبارتند از: ۱. غوغا، ۲. آشوب، ۳. هراس اجتماعی، ۴. هیستری جمعی. منظور از غوغا رفتاری است که گروهی از مردم مبادرت به آن می‌کنند و ماهیت آن خشونت آمیز و خرابکارانه است. این نوع رفتار در مدت کوتاهی شکل می‌گیرد، بلافاصله به اوج می‌رسد و آن‌گاه در اندک زمانی فرو می‌پاشد. به نظر استوارت، آشوب نیز به آن رفتاری گفته می‌شود که گروهی از شهروندان معترض و خشمگین، در برابر نهادها و سازمان‌های دولتی از خود بروز می‌دهند. این رفتار، ساختار و انسجام چندانی ندارد و اغلب بیانگر انزجار و نفرت معترضان از فرد یا نهاد خاصی است. آشوبگران معمولاً به صورت لجام گسیخته، مبادرت به یورش به اماکن دولتی و مراکز عمومی می‌کنند و به تخریب و سرقت اموال آنها می‌پردازند. هراس اجتماعی نیز نوعی رفتار جمعی است که بیانگر ترس و وحشت شدید کنشگران است. هیستری جمعی نیز زمانی رخ می‌دهد که گروهی از شهروندان مهار خویش را از دست داده باشند و شیوه‌ای برانگیخته و نامعقول اختیار کنند.

«مندی»^۳ (۱۹۹۷) نیز تقسیم بندی عام‌تری پیرامون کنش‌های جمعی اعتراض آمیز، یا آنچه که او خود طغیانگری نام نهاده، انجام داده است. او رفتارهای طغیانگرانه را به دو دسته تقسیم کرده است؛ ۱. روش‌های غیر خشونت آمیز، ۲. روش‌های خشونت آمیز. او در ذیل گروه اول سه نوع کنش زیر را فهرست کرده است:

۱. اعتراض غیر خشونت آمیز

۲. عدم تشریک مساعی غیر خشونت آمیز

۳. مداخله غیرخشونت آمیز

به باور مندی، اعتراض غیر خشونت آمیز، یک عمل نمادین است که در آن گروه‌های معترض، با استفاده از آن اعتراض‌ها، خواسته‌های خود را به اطلاع مؤسسه‌ها و نهادهای حکومتی می‌رسانند.

مندى مهم‌ترین اشکال این روش را چنین برمی‌شمارد: راهپیمایی، اعتصاب، مهاجرت و تمسخر و تحقیر حاکمان. از نظر مندی، روش عدم شریک مساعی، همان بایکوت کردن حکومت در برخی شرایط، مثلاً به هنگام انتخابات است. به باور او، وقتی تعداد زیادی از شهروندان، از همکاری با حکومت و اجابت خواسته‌های آن، سرباز زنند، می‌توانند حکومت را وادار به پذیرش خواسته‌های خویش کنند.

منظور از مداخله غیر خشونت‌آمیز، اشغال مؤسسه و سازمان‌های دولتی و اماکن عمومی، توسط جمع زیادی از شهروندان جامعه است. به باور مندی، این روش بیش از دو روش دیگر، قادر است مشروعیت حکومت را به چالش بکشد. مندی، مقاومت منفی گاندى در برابر انگلستان، راهپیمایی اعتراض آمیز مردم امریکا به نقض حقوق بشر، امتناع برخی از کشورهای آفریقایی از خرید کالاهای انگلستان، بایکوت بزرگ روستائیان ایرلند و اعتصاب عمومی مردم انگلستان را از جمله مصادیق بارز کنش‌های طغیانگرانه غیر خشونت آمیز می‌داند.

مندى در ذیل روش‌های خشونت‌آمیز، انواع کنش‌های مخرب و طغیانگرانه را فهرست می‌کند که مهم‌ترین آنها عبارت از:

۱. تروریسم (اعم از تروریسم سیاسی، غیر سیاسی، شبه تروریسم و تروریسم دولتی)

۲. جنگ چریکی (آشوبگرانه)

۳. جنگ داخلی

۴. کودتا

مندى معتقد است که «عاملان و سازمان‌دهندگان کنش‌های طغیانگرانه، برای به هیجان در آوردن توده معترض و افزایش تعداد کنشگران ناراضی، اغلب از فنون جنگ روانی بهره می‌گیرند. چه، می‌دانند که بدون بهره‌گیری از آن فنون، کنش‌های طغیانگرانه خیلی سریع فرو می‌پاشد» (ص ۱۳). او در تأیید ادعای خویش، فنون و

تکنیک‌های زیادی را برمی‌شمارد (در سطور بعد به هنگام بحث از فنون جنگ روانی، در مورد برخی فنون مورد اشاره مندی بحث خواهد شد).

اما به اعتقاد نظریه پردازانی همچون گیدنز (ترجمه صبوری، ۱۳۷۳) تقسیم بندی «آبرمز»^۱ (۱۹۸۶) پیرامون کنش‌های آشوبگرانه (رفتارهای جمعی اعتراض آمیز) مقبولیت عام‌تری دارد. او در تقسیم بندی خود، کنش‌های مذکور را به انواع زیر تقسیم کرده است:

۱. جمع‌آوری طومار در اعتراض به مسؤولان حکومتی و نظام سیاسی حاکم،
 ۲. انجام تظاهرات دارای مجوز (قانونی)،
 ۳. تحریم‌های عمومی (نظیر شرکت نکردن در انتخابات)،
 ۴. راه انداختن اعتصابات و تظاهرات غیر قانونی،
 ۵. اشغال ساختمان‌ها، مؤسسه‌ها، کارخانجات و اماکن عمومی،
 ۶. تهاجم توأم با خشونت و ضرب و جرح به اماکن دولتی و مدیران و مسؤولان آن،
 ۷. درگیری و زد و خورد شدید و دسته جمعی با پلیس و نیروهای امنیتی.
- گرچه تمام هفت نوع کنش جمعی برشمرده شده بالا، در تضاد آشکار با خواسته‌ها و منافع حکومت قرار دارد، اما نویسندگانی همچون تایلور و دیگران (۱۹۹۶) تنها چهار نوع کنش آخر را در زمره رفتارهای آشوبگرانه و تکانشی قرار می‌دهند. چه، به باور آنان سه نوع کنش اول، فاقد خشونت و آزارگری است. به اعتقاد آنان، تنها رفتارهایی را می‌توان آشوبگرانه تلقی کرد که «سرشار از خشونت طلبی، نکانشگری و ایذاء و آزار باشد» (ص ۵۱).

گریگور^۲ (۱۹۹۸) نیز دیدگاه تایلور و همکارانش را پیرامون ماهیت کنش‌های آشوبگرانه مورد تأیید قرار می‌دهد. به باور او: «اتمسفر (جو روانی) حاکم بر کنش‌های سیاسی بحرانی (کنش‌های آشوبگرانه)، یک اتمسفر هیجانی، غیر خردورزانه، شدید و ویرانگر است. در این گونه شرایط، در کنشگران، نوعی فردیت زدایی^۳ رخ می‌دهد که آنان را در برابر بسیاری از پیام‌های بازدارنده بیرونی، مقاوم می‌سازد.» (ص ۱۰۵)

به اعتقاد گریگور، فردیت زدایی ناشی از جنگ روانی سازمان دهندگان کنش‌های آشوبگرانه، معترضان را در برابر ضد تبلیغات و جنگ روانی حریف، مقاوم می‌سازد. یا به تعبیر او، «برانگیختن معترضان با استفاده از جنگ روانی، کاری ساده و آسان

است، اما بازداشتن آنان از کنش‌های آشوبگرانه، با استفاده از جنگ روانی مقابل کاری دشوار، و البته نه غیر ممکن، می‌نماید.» (ص ۱۰۶)

اما بر خلاف تایلور، گریگور و گیدنز، «تورنر»^۱ (۱۹۹۲) نگرشی متفاوت به کنش‌های اعتراض آمیز دارند. آنان این گونه کنش‌ها را روش‌های آگاهانه و اندیشیده شده‌ای می‌دانند که برخی شهروندان برای تحقق اهداف و امیال خویش در پیش می‌گیرند. لیکن آنان نیز از ماهیت شدید، تخریبی و ضد نظم عمومی این گونه کنش‌ها، غافل نیستند. به ویژه در این زمینه، تبیین گیدنز از کنش‌های اعتراض آمیز و آشوبگرانه، درخور تأمل است. هنگام دست یازیدن به کنش‌های آشوبگرانه، «افراد نسبتاً گمنام هستند و می‌توانند از عواقب افشای اعمال خود، که در غیر آن صورت منجر به مجازات خواهد شد، بگریزند.» (ص ۶۹۵).

روان‌شناسان اجتماعی نیز (نظیر اسمیت^۲ و مکی^۳، ۲۰۰۰) همانند گیدنز در تبیین ماهیت شدید و طغیانگرانه کنش‌های جمعی اعتراض آمیز، به عواملی نظیر گمنامی، سرایت، پخش مسئولیت و فردیت زدایی اشاره کرده‌اند. منظور از گمنامی، آن است که فرد به سبب قرار گرفتن در جمع، احساس می‌کند که ناشناخته باقی می‌ماند؛ به همین سبب، ممکن است به اعمال شدید و خشن دست یازد. سرایت نیز اشاره به انتقال هیجان‌های شدید و مهار نشده معترضان به یکدیگر دارد. پخش مسئولیت نیز موجب کاهش احساس خطر و تنزل ترس از مجازات می‌شود. فردیت زدایی نیز فرایندی فرضی است که در آن برخی عوامل موجب دگرگونی‌هایی در ادراک فرد از خود و دیگران می‌شود. این امر موجب می‌شود تا آستانه التزام افراد به هنجارهای اجتماعی، کاهش یابد و آنان مبادرت به انجام کنش‌های اعتراض آمیز و آشوبگرانه کنند (کورمن، ترجمه شکرکن، ۱۳۷۰). تأثیر هر یک از این پدیده‌های روانی (یعنی گمنامی، سرایت، پخش مسئولیت، فردیت زدایی، و حتی انسجام معترضان و سازماندهی آشوبگران) بر اثر فنون عملیات روانی مورد استفاده متولیان و سازمان‌دهندگان کنش‌های آشوبگرانه، تشدید می‌شود. به همین سبب است که محققانی همچون «روزنتال»^۴ (۱۹۸۹) ادعا می‌کنند که «عملیات روانی، چاشنی فوق العاده مناسبی است برای بهره‌گیری مناسب از پدیده‌های روان شناختی در

1. Turner
3. Mackie

2. Smith
4. Rnsenthal

شعله ور ساختن آتش ویرانگر آشوب‌های شهری» (ص ۱۲۴). به همین سبب، در سطور زیر، پاره‌ای از فنون عملیات روانی، که در آشوب‌های شهری و کنش‌های اعتراض آمیز جمعی از آنها استفاده می‌شود، مورد بحث قرار می‌گیرند.

فنون عملیات روانی مورد استفاده در آشوب‌های شهری

شایعه: شایعه یکی از شناخته شده‌ترین فنون عملیات روانی مورد استفاده در آشوب‌های شهری است. به تعبیر «صلاح نصر» (۱۳۸۰) «شورش حادث نمی‌شود، مگر آن که شایعاتی وجود داشته باشد که آن را برانگیزد، همراهی کند و بر شدتش بیفزاید» (ص ۳۲۷). «آشبورن»^۱ (۲۰۰۳) نیز در این‌که «شایعات موجب ایجاد و استمرار شورش‌های شهری می‌شوند»، با صلاح نصر هم عقیده است. او در تبیین نظر خود، ادعا می‌کند که، «هنگامی که گروهی از افراد ناراضی جامعه، اخبار یا ادعاهایی مبنی بر اختلاس و انحرافات آشکار مسئولان جامعه دریافت دارند، بدون آن که تلاش برای بررسی صحت و سقم آن به عمل آورند، آن را باور می‌کنند و بر اثر آن، مبادرت به کنش‌های اعتراض آمیز می‌نمایند» (ص ۳۸). البته، نویسندگانی همچون «آنتونی»^۲ (۱۹۹۳) در این‌که شایعات بتوانند موجب شورش‌های فراگیر شوند، تردید دارند، لیکن آنان نیز تأکید می‌ورزند که شایعات می‌توانند بر شدت کنش‌های آشوبگرانه بیفزایند.

صلاح نصر (۱۳۸۰) بر این باور است که یک شورش و آشوب شهری، دارای چهار مرحله اساسی است که در هر یک از آن مراحل شایعات نقش اساسی دارند. در مرحله نخست، نوعی ناآرامی محدود دیده می‌شود که در آن «شایعات جاری با داستان‌های خصمانه اتهام برانگیز، تفاوتی ندارند». در مرحله دوم، که پیش از وقوع شورش فراگیر است، شایعات تهدید آمیز می‌شوند. مرحله سوم، مرحله وقوع فراگیر شورش است. در این مرحله، «آتشی که فتیله باروت را مشتعل می‌سازد، همان شایعه هیجان برانگیز است». شایعاتی که در این مرحله منتشر می‌شوند، معمولاً «شایعات آتشین» نامیده می‌شوند. چه، این گونه شایعات ماهیت ویرانگر و پرخاشگرانه دارند و اغلب آشوبگران را برای دست یازیدن به کنش‌هایی همچو حمله به اماکن دولتی، آتش زدن بانک‌ها و مانند آن برمی‌انگیزاند. در آخرین مرحله شورش، یعنی مرحله

1. Ashbourn

2. Anthony

نقطه اوج و نهایی آشوب، شایعات تعصب آمیز و اغلب زاده خیال، نشر می‌یابند. «این گونه شایعات، اعمال ایذایی و قتل را رواج می‌دهند و چهره‌ای جنون آمیز به خود می‌گیرند. این چهره جنون آمیز، با خشونت به وجود آمده‌ای که اعمال انتقام جویانه را تسریع می‌کند، هماهنگ است و آن را تشدید می‌کند.» (ص ۳۲۸)

با وجود این، آشوب‌ورن (۲۰۰۳) بر این باور است که نیروهای ضد شورش، می‌توانند به مقابله با شایعات بپردازند. او برای این منظور، توصیه می‌کند که نیروهای ضد شورشگر، اولاً با نشر سریع و به موقع اخبار و اطلاعات، از ایجاد ابهام، که زمینه را برای نشر شایعات فراهم می‌سازد، جلوگیری کنند. ثانیاً برای انتشار اطلاعات، از افراد و منابع موثق و مورد تأیید همگان بهره گیرند. ثالثاً برای مقابله با شورشگران از فنون ضد تبلیغات، و حتی نشر به موقع شایعات، استفاده کنند. با این وصف، او اشاره می‌کند که برخی ملل و فرهنگ‌ها؛ بیش از بقیه مستعد نشر و پخش شایعات، به ویژه به هنگام بحران و آشوب هستند. او یکی از آن زمینه‌ها را «رواج فرهنگ شفاهی» می‌داند. یا به تعبیر او، «ملل و اقوامی که برای کسب اخبار و اطلاعات متکی به اقوال و بیانات شفاهی هستند، بیش از بقیه بر درستی شایعات هیجان انگیز و اغلب کذب، صحنه می‌گذارند» (ص ۷۶). به نظر می‌رسد که این ویژگی در مورد بسیاری از شهروندان ایرانی، صادق است. تأمل در تیراژ روزنامه‌های کثیرالانتشار درستی، این ادعا را نمایان می‌سازد.

تحریک عاطفی: همان گونه که پیش‌تر گفته شد، آشوب‌ها و سایر کنش‌های اعتراض آمیز شهری، اساساً ماهیتی هیجانی و غیر خردورزانه دارند. به همین سبب، هر عاملی که بتواند عاطفه و هیجان کنشگران آشوب طلب را تحریک کند، می‌تواند آنان را برای دامن زدن به آشوب‌های ویرانگرتر تهییج کند. سازمان دهندگان آشوب‌های شهری، اغلب از تأثیر عامل تحریک عاطفی آگاه هستند؛ به همین خاطر، مبادرت به نشر پیام‌هایی (اعم از تصاویر، فیلم و پیام کتبی یا شفاهی) می‌کنند که مملو از هیجان و عاطفه است. مثلاً، مونتاژ تصویری که نمایشگر خشونت پلیس است یا عکسی که بیانگر سوء استفاده از یک کودک است، می‌تواند هزاران نفر را برای واکنش شدید در برابر پلیس و نیروهای امنیتی برانگیزد. اسمیت و مکی (۲۰۰۰) ماجرابی را گزارش کرده‌اند که در آن، گروهی از دانشجویان ناراضی یکی از ایالت‌های امریکا، تصویر تجاوز به عنف یک افسر پلیس آن ایالت را جعل و در تیراژ

بالا توزیع کردند که بر اثر آن، به مدت چند روز پیاپی، دانشجویان به تظاهرات و اعتراض‌های خشونت آمیز علیه پلیس دست زدند. همچنین، «تافلر» (ترجمه خوارزمی، ۱۳۷۲) از ماجرابی پرده برمی‌دارد که در آن فیلمبرداری از واکنش پلیس در برابر چند نفر و دستکاری آن فیلم موجب به راه افتادن شورشی در یکی از شهرهای امریکا شده است و شگفت آن که قضات و هیأت منصفه نیز تحت تأثیر آن فیلم جعلی و دستکاری شده، قرار گرفته‌اند. به نوشته تافلر، وقتی نوار چهار دقیقه‌ای تحریف شده در محافل امریکای لاتین نشین شهر «ویکتورویل» نشان داده شد، خشم عمومی علیه وحشیگری پلیس برانگیخته شد و مردم دست به یک شورش فراگیر زدند. تافلر گزارش می‌کند که پس از آن که افراد پلیس در دادگاه، به سبب خشونت شدید و غیر مجاز علیه چند شهروند مکزیکی، محکوم شدند، مشخص شد که ماجرای آن فیلم، واقعیت ندارد. بنابر این، از نقل این دو گزارش می‌توان نتیجه گرفت که سناریو نویسان عملیات روانی، چنانچه به موقع از پیام‌های برانگیزاننده هیجان و عاطفه عمومی بهره گیرند، می‌توانند گروه‌های زیادی از شهروندان را به شورش و آشوب ترغیب کنند. اما گروه و نهادهای ضد شورشگر نیز با بهره‌گیری از رسانه‌های متعدد و متنوعی که در اختیار دارند، می‌توانند از همین تکنیک برای به انزوا کشاندن شورشگران و آشوب طلبان استفاده نمایند. مثلاً، نمایش اغراق آمیز خشونت طلبی شورشگران، به ویژه حمله و تعدی آنان به شهروندان بی طرف و تخریب اموال مردم توسط آنان، می‌تواند توده‌های مردم را علیه آنان برانگیزد. به ویژه آن که، چون حرکت‌های آشوب طلبانه و شورشگرانه اغلب موجب آسیب رسیدن به اموال عمومی (اتوبوس عمومی، تاکسی، اماکن عمومی و...) می‌شود، ضد شورشگر، حربه‌های روانی مناسب‌تری برای به انزوا کشاندن شورشگران و آشوب طلبان در اختیار دارد.

انسانیت زدایی: «ارنسون» (ترجمه شکرکن، ۱۳۶۶) نشان داده است که یکی از اثر بخش‌ترین روش‌های توجیه حمله به دیگران به هنگام آشوب و جنگ، «انسانیت زدایی»^۱ است. چه، وقتی حریف از مرتبه انسانی خویش تنزل می‌کند، همانند دیوی تلقی می‌شود که اقدام خشونت آمیز علیه او ضروری است. به همین سبب، رهبران

گروه‌های آشوبگر، اغلب با ارائه اسناد و اطلاعات ساختگی، و تدوین و نشر شعارهای هیجانی، دشمن خویش را «قاتل»، «وحشی»، «بی مروت» و مانند آن جلوه می‌دهند. چنین عناوینی، افراد مستعد آشوب را برای انجام هر چه بیشتر کنش‌های تهاجمی و خشونت آمیز برمی‌انگیزاند.

ارائه پیشگویی‌های فاجعه آمیز: رهبران آشوبگران، با بهره‌گیری از سوگیری‌های شناختی توده‌های مردم، اغلب چنین به آنان القا می‌کنند که «حوادث ناگواری پیش روی آنان است». چنین ادعایی، که اغلب به کرات تکرار می‌شود، نوعی احساس ناامنی و ترس در مخاطبان پدید می‌آورد. ترس و ناامنی نیز آنان را دچار تنش و هیجان منفی شدیدی می‌کند. از همین روی، آنان با شورشگران همراه می‌شوند تا تنش خود را از میان بردارند. انحراف در کنش‌های نیروهای امنیتی، فاجعه آمیز جلوه دادن اوضاع اقتصادی و سیاسی جامعه و برشمردن خطرات واهی پیش روی مردم جامعه در آینده، از جمله روش‌هایی است برای ایجاد نارضایتی و ناامنی در مردم، و بر انگیزتن آنان برای دست یازیدن به شورش و آشوب.

گریگور (۱۹۹۸) نشان داده است که ارائه تکنیک پیشگویی فاجعه آمیز و ایجاد ناامنی، به هنگام آشوب (و نه پیش از آن) اثر بخش‌تر است. چه، به باور او، کنشگران آشوب طلب، در یک جوّ هیجانی و روان شناختی خاصی قرار دارند که آنان را مستعد پذیرش پیام‌های حاوی احساس ناامنی می‌سازد. پذیرش چنین پیام‌هایی نیز موجب بروز کنش‌هایی شدید و مهار نشدنی می‌شود.

اما، ضدّ شورشگر و نیروهای ضدّ آشوب، می‌توانند با به تصویر کشیدن و پخش زندگی شهروندانی که در آرامش می‌زیند و آینده را روشن و امید بخش می‌دانند، و از رفاه و آسایش موجود، احساس خرسندی می‌کنند، به مقابله کارآمد با عملیات روانی نیروهای آشوبگر بپردازند.

دروغ بزرگ: تحریف اطلاعات، جعل اسناد و نشر دروغ‌های بزرگ، از جمله روش‌هایی است که از آن برای ایجاد انزجار و نفرت در مردم نسبت به مسئولان حکومتی استفاده می‌شود. به ویژه رهبران گروه‌های آشوب طلب، اغلب مبادرت به پخش دروغ‌هایی می‌کنند که آن قدر بزرگ است که کسی در دروغ بودن آن شک نمی‌کند! در واقع، آنان دروغ‌هایی ساخته و پرداخته می‌کنند که فراتر از آستانه

ادراک مخاطبان است؛ از همین روی، آن را واقعیت، و نه دروغ، تلقی می‌کنند. چنین دروغ‌هایی، اغلب برای کاهش مشروعیت مردمی حکومت و تحریک شهروندان علیه آن، ساخته می‌شود. مثلاً این ادعا که عوامل حکومت، آب شهر را آلوده کرده‌اند تا تمام شهروندان را مسموم کنند، دروغ بزرگی بود که اهالی یک شهر انگستان را در دهه ۱۹۸۰، علیه دولت وقت برانگیخت و شورش را هر چند کوتاه، موجب شد (آنتونی، ۱۹۹۳).

گر چه کذب بودن دروغ‌های بزرگ، بسیار زود آشکار می‌شود، اما در مدت کوتاهی که گروهی از مخاطبان آن را باور کرده‌اند، ممکن است موجب شکل‌گیری آشوب‌ها و اعتراض‌های مخرب و کور شود که اثرات ماندگاری در پی دارد.

حاصل کلام

از آنچه گذشت، چنین می‌توان نتیجه گرفت که کنش‌های آشوبگرانه شهری، اغلب دارای بار هیجانی و احساسی شدید، و جهت‌گیری خردورزانه محدودی است. گر چه اغلب مدت استمرار این کنش‌ها کوتاه است، اما دامنه اثرات روانی و سیاسی آنها بسیار شدید است. یافته‌های تحقیقی آشکار ساخته‌اند که بهره‌گیری موفقیت‌آمیز و بهنگام رهبران و سازمان‌دهندگان کنش‌های آشوبگرانه از فنون عملیات روانی، موجب استمرار و تشدید این گونه کنش‌های طغیانگرانه می‌شود.

به همین سبب، در چند دهه اخیر، حکومت‌های مختلف در صدد مقابله روان‌شناختی، و نه فیزیکی محض، با این گونه کنش‌ها برآمده‌اند. چرا که، چنین مقابله‌ای، از کاهش شدید مشروعیت آنان جلوگیری می‌کند.

گر چه در این نوشتار، پاره‌ای از فنون عملیات روانی مورد استفاده در آشوب‌های شهری، مورد مذاقه قرار گرفتند، اما شناسایی سایر روش‌ها و تحلیل مکانیسم تأثیر هر یک از آنها، مستلزم فرصت و مجال دیگری است.

منابع:

۱. الیاسی، محمد حسین (۱۳۸۲). تأثیر و نقش هیجان‌ات در جنگ روانی. تهران: نشریه عملیات روانی.
۲. تافلر، الوین (۱۳۷۲). جابه‌جایی در قدرت. (ترجمه شهیندخت خوارزمی). تهران: نشر، مترجم.
۳. شکرکن، حسین (۱۳۶۶). روان‌شناسی اجتماعی. تهران انتشارات رشد.
۴. صلاح نصر، (۱۳۸۰). جنگ روانی. (ترجمه محمود حقیقت کاشانی). تهران: انتشارات سروش.
۵. کورمن (۱۳۷۰). رفتار در سازمان‌ها (ترجمه شکر کن، حسین). تهران: انتشارات رشد، شماره اول.
۶. گیدنز، آنتونی (۱۳۷۳). جامعه‌شناسی. (ترجمه منوچهر صبوری). تهران: نشر نی.
7. Smith, G.R. and Mackie, D.M.(2000). Social psychology. Newyork: psychology press.
8. Ashbourn, A.(2003). The rumor mill. In the Guardian, March, 27.
9. Anthony, s.(1983). Anxiety and rumor. Journol of Social Psychology, pp 91-,8.
- 10.Snyder,M.(1974). Soaal changes and propaganda. Newyork: M.Graw Hill.
- 11.Tylor, R.(1976). Collective Behaviors: in theory and practice. Journal of social psycholgogy, 15, 181-190.
- 12.Doob,l.M.(1988), psychological Basis of Collective Behaviors, Journal of personality and Social psychology, 17, 121-135.
13. Grigor, A.E.(1998). Perceiving persons and groups. Psochological Review, 1,3,336-355.
14. Tylor,l. et al.(1996). Social psychology. Boston. McGraw Hill.
15. Rosental,l.(1989).Behavior in groups. Boston: Mcgraw - Hill.Myers, D.G(2001).Social Psychology. MCGVaw – Hill Mand, l (1997). Insurgency. http:www. Social Psychology. Turner, M. (1992). Collective Behaviors. Journal of Social Psycholigy, 15, 171-182.